عبارت امام خمینی:

حضرت امام در این باره می نویسند:

«منها: الدم. و الأظهر فيه جواز الانتفاع به فی غير الأكل، و جواز بيعه لذلک. فإنّ ما وردت فيه من الآية و الرواية لا تدلّ على حرمة الانتفاع به مطلقا: فقد تقدّم الكلام فی الآية الكريمة، مع أنّه لم يكن فی تلک الأعصار للدم نفع غير الأكل، فالتحريم منصرف إليه. و منه يظهر حال الروايات الدالّة على حرمة سبعة أشياء من الذبيحة، منها: الدم. فإنّ الظاهر منها حرمة الأكل، كما تشهد به نفس الروايات، فإنّ فی جملة منها: «لا يؤكل من الشاة كذا و كذا، و منها: الدم»، و هی قرينة على أنّ المراد من قوله: «حرم من الشاة سبعة أشياء: الدم و الخصيتان.» هو حرمة الأكل مع أنّ المذكورات لم يكن لها نفع فی تلک الأعصار إلّا الأكل. فلا شبهة فی قصور الأدلّة عن إثبات حرمة سائر الانتفاعات من الدم. و يتّضح ممّا ذكر، أنّ النهی عن بيع سبعة أشياء منها الدم، فی مرفوعة أبی يحيى الواسطی، يراد به البيع للأكل، لتعارف أكله فی تلک الأمكنة و الأزمنة، كما يشهد به الروايات.

فالأشبه جواز بيعه إذا كان له نفع عقلائی فی هذا العصر. و الظاهر من شتات كلمات الفقهاء أيضا دوران حرمة التكسّب بالنجاسات مدار عدم جواز الانتفاع، كما مرّت جملة من كلماتهم.» [1]

جواز بیع خون های پاک:

مرحوم شیخ انصاری می نویسد:

«و أمّا الدم الطاهر إذا فرضت له منفعة محلّلة كالصبغ لو قلنا بجوازه ففی جواز بيعه وجهان، أقواهما الجواز؛ لأنّها عين طاهرة ينتفع بها منفعة محلّلة. و أمّا مرفوعة الواسطی المتضمّنة لمرور أمير المؤمنين عليه السلام بالقصّابين و نهيهم عن بيع سبعة: بيع الدم، و الغدد، و آذان الفؤاد، و الطحال .. إلى آخرها، فالظاهر إرادة حرمة البيع للأكل، و لا شكّ فی تحريمه؛ لما سيجیء من أنّ قصد المنفعة المحرّمة فی المبيع موجب لحرمة البيع، بل بطلانه. و صرّح فی التذكرة بعدم جواز بيع الدم الطاهر؛ لاستخباثه ، و لعلّه لعدم المنفعة الظاهرة فيه غير الأكل المحرّم.» [2]

ما می گوییم:

۱) گفته شده که: معلوم نیست چرا مرحوم شیخ انصاری در جواز بیع تردید کرده اند. [3] **در حالیکه** به نظر می رسد علت تردید شیخ آن است که شاید رنگرزی، منفعت نادره است چنانکه در آخر عبارت می نویسد: «لعدم المنفعة الظاهرة فيه».

۱. المكاسب المحرمة (للإمام الخمينی)؛ ج۱، ص: ۵۷

۲. كتاب المكاسب (للشيخ الأنصاری، ط – الحديثة)؛ ج۱، ص: ۲۷

۳. دراسات فی المكاسب المحرمة؛ ج۱، ص: ۲۸۵

۲) اینکه آیا قصد منفعت حرام، موجب حرمت بیع می شود را باید در جای خود بررسی کنیم.

۳) استدلال علامه در تذکره (لاستخباثه) شاهدی است بر استظهار نهایی شیخ انصاری؛ چراکه استخباث مانع از اکل است.

چهارمین عین نجس: منی

مرحوم شیخ انصاری می نویسد:

«لا إشکال فی حرمة بیع المنی؛ لنجاسته، و عدم الانتفاع به إذا وقع فی خارج الرحم.» [۱]

توضیح:

۱. بیع منی حرام است چراکه اولاً نجس است و ثانیاً دارای منفعت نیست.

۲. دارای منفعت نیست چراکه: اگر خارج از رحم ریخته شود، فائده ندارد.

ما می گوییم:

۱) منی به معنای ریختن است و گفته اند به منا در مکه هم به همین جهت منا می گویند چراکه در آنجا خون ریخته می شود. [۲]

۲) به مایع مذکور، مادامی که در «صلب الفحل» باشد، عسب یا عسیب، می گویند. همچنین به نزدیکی کردن حیوان نر هم عسب الفحل یا عسیب الفحل گفته می شود. [۳]

۳) هم چنین به مایع مذکور مادامی که «صلب الفحل» است، مضمون (جمع آن مضامین) هم گفته می شود، کما اینکه به جنین که در شکم ماده است، ملقوح گفته می شود.[۴] البته گفته شده است که مالک این دو لغت را بر عکس معنی کرده است. [۵]

۴) محقق کرکی درباره بیع العسیب می نویسد:

«و الفرق بینه و بین الملاقح: أن المراد بها: النطفة بعد استقرارها فی الرحم، و العسب هی: قبل استقرارها، و المجر

۱. کتاب المکاسب (للشیخ الأنصاری، ط – الحدیثة)؛ ج۱، ص: ۲۹

۲. مصباح المنیر، ج۲ ص ۵۸۲

۳. دراسات فی المکاسب المحرمة؛ ج۱، ص: ۲۸۸

۴. نهایة ابن اثیر، ج۳ ص ۱۰۲

۵. دراسات فی المکاسب المحرمة؛ ج۱، ص: ۲۸۹

أعم من كلّ منهما.» [1]

۵) صاحب وسائل به روایتی اشاره کرده که متضمن این معانی است:

«وَ فِی مَعَانِی الْأَخْبَارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ هَارُونَ الزَّنْجَانِیِّ عَنْ عَلِیِّ بْنِ عَبْدِ الْعَزِیزِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ سَلَّامٍ بِإِسْنَادٍ مُتَّصِلٍ إِلَی النَّبِیِّ ص أَنَّهُ نَهَی عَنِ الْمَجْرِ وَ هُوَ أَنْ یُبَاعَ الْبَعِیرُ أَوْ غَیْرُهُ- بِمَا فِی بَطْنِ النَّاقَةِ- وَ نَهَی ص عَنِ الْمَلَاقِیحِ وَ الْمَضَامِینِ- فَالْمَلَاقِیحُ مَا فِی الْبُطُونِ وَ هِیَ الْأَجِنَّةُ- وَ الْمَضَامِینُ مَا فِی أَصْلَابِ الْفُحُولِ- وَ کَانُوا یَبِیعُونَ الْجَنِینَ فِی بَطْنِ النَّاقَةِ- وَ مَا یَضْرِبُ الْفَحْلُ فِی عَامِهِ وَ فِی أَعْوَامٍ- وَ نَهَی ص عَنْ بَیْعِ حَبَلِ الْحَبَلَةِ- وَ مَعْنَاهُ وَلَدُ ذَلِکَ الْجَنِینِ الَّذِی فِی بَطْنِ النَّاقَةِ- أَوْ هُوَ نِتَاجُ النِّتَاجِ وَ ذَلِکَ غَرَرٌ.» [2]

۶) مرحوم خویی مسئله مذکور را به سه فرع تقسیم کرده است:

«ثم ان تحقیق الکلام فی هذه المسألة یقع فی ثلاث جهات: الاولی فی بیع المنی إذا وقع فی خارج الرحم، و الثانیة فی بیعة بعد وقوعه فیه و یسمی بالملاقیح، و الثالثة فی بیع ماء الفحول فی أصلابها و یسمی بعسیب الفحل.» [3]

۷) ایشان در توضیح جهت اولی می نویسد:

«أما الجهة الأولی فحکم المصنف بحرمة بیعه لنجاسته، و عدم الانتفاع به إذا وقع فی خارج الرحم، و کذلک یحرم بیعه عند کل من یری النجاسة مانعة عن البیع، و منهم المالکیة و الحنابلة غیر الشافعیة فإنهم و إن ذهبوا الی مانعیة النجاسة عن البیع إلا انهم یرون طهارة المنی فی بعض الصور أما النجاسة فظهر ما فی مانعیتها عن البیع من المسائل المتقدمة، و اما عدم الانتفاع به فمانعیته عنه تتوقف علی أمرین: الأول إثبات حرمة الانتفاع به إذا وقع فی خارج الرحم، و الثانی اعتبار المالیة فی البیع، فبانتفاء أحدهما یثبت جواز بیعه، و حیث عرفت و ستعرف عدم اعتبار المالیة فیه فیحکم بجواز بیعه فی هذه الصورة، علی انه لو تم ذلک لمنع عن بیعه وضع فقط کما هو واضح.» [4]

۸) از شافعی نقل شده است که وی منی را پاک می دانسته است:

«ففی أمّ الشافعی: «قال الشافعی: و المنی لیس بنجس ... کلّ ما خرج من ذکر من رطوبة بول أو مذی أو ودی أو ما لا یعرف أو یعرف فهو نجس کلّه ما خلا المنی. و المنی: الثخین الذی یکون منه الوالد، الذی یکون له رائحة

۱. جامع المقاصد فی شرح القواعد؛ ج۴، ص: ۵۳

۲. وسائل الشیعة؛ ج۱۷، ص: ۳۵۲

۳. مصباح الفقاهة (المکاسب)؛ ج۱، ص: ۵۸

۴. مصباح الفقاهة (المکاسب)؛ ج۱، ص: ۵۸

کرائحة الطلع، لیس لشیء یخرج من ذکر رائحة طیّبة غیره.»[1].»[2].

***

توضیح:

۱. نجاست مانع مستقلی در بیع نیست (ضمن اینکه برخی منی را نجس نمی دانند)

۲. امّا «عدم الانتفاع» اگر بخواهد مانع از جواز و عامل حرمت بیع باشد، باید دو مقدمه را برای آن ثابت کنیم : یکی آن که انتفاع از منی بیرون رحم حرام است، دوّم آنکه چیزی که انتفاع ندارد (مالیت ندارد) بیعش حرام است.

۳. و ثابت کرده ایم که بیع چیزی که مالیت ندارد، حرام نیست، بلکه باطل است.

۱. الأمّ، ج ۱ ص ۴۷

۲. دراسات فی المکاسب المحرمة؛ ج۱، ص: ۲۹۳